

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۰۸.۰۸.۱۰

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۱۵ مرداد ماه [اسد]

انقلاب مشروطیت و یک صد سال استبداد

هر تحول سیاسی بزرگ در جوامع انسانی برخاسته از نیازهای اقتصادی - اجتماعی یک دوران معین در حیات ملت‌هاست. رسالت انقلابات سیاسی به عنوان برجسته‌ترین رویداد در تاریخ سیاسی مردم هر کشوری، در هم شکستن موانعیست که سد راه تحقق این نیازها و تحول بالنده جامعه بشری شده‌اند. آنچه که در ایران، انقلاب مشروطیت نام گرفت، برخاسته از همین نیازهای مبرم اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، در متجاوز از یک قرن پیش بود که سرانجام، به صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد، توسط مظفرالدین شاه قاجار منجر گردید.

در این هفته، مباحثات متعددی بر سر این مسأله جریان یافت که علت ناکام ماندن انقلاب مشروطیت چه بود و چرا پس از گذشت متجاوز از یک صد سال از انقلاب مشروطیت، مردم ایران همچنان در چنگال استبداد اسیر و گرفتارند؟

پاسخ به این سؤال مقدم بر هر چیز در این است که انقلاب مشروطیت قرار بود به کدام نیازهای اقتصادی - اجتماعی پاسخ دهد؟ تحولات جوامع بشری از یک روند قانونمند عام تبعیت می‌کنند. نظم فئودالی که بر بنیان رابطه طبقاتی ارباب و رعیتی استوار بود، نظم اقتصادی - اجتماعی جهان در یک دوران طولانی تاریخ بشریت موسوم به قرون وسطا بود. اما هیچ نظامی در جهان دائمی و پایدار نیست. مثل هر پدیده دیگری متولد می‌شود، رشد می‌کند و زوال می‌یابد. نظام فئودالی خود، زوال یافت، اما در بطن خود نظم دیگری را پروراند که بر ویرانه‌های آن مستقر گردید. نظم سرمایه‌داری. انقلابات بورژوائی که از قرن هفدهم آغاز گردید، طبقه سرمایه‌دار را به طبقه حاکم تبدیل نمود، موانع فئودالی را از سر راه تکامل جامعه جاروب کرد. نظم سرمایه‌داری تا نیمه اول قرن نوزدهم، به نظم مطلق و حاکم جهان تبدیل گردید و تا اوایل قرن بیستم به بالاترین مرحله تکامل خود رسید و به سرانجام زوال گام نهاد. اما هنوز کشورهایی در سطح جهان وجود داشتند که در دوران فئودالیسم به سر می‌بردند و با یک تأخیر تاریخی روبرو بودند.

ایران، یکی از این نمونه‌ها بود. دلیل این تأخیر نیز چیزی جز این نبود که به علل داخلی و خارجی، رشد نیروهای تولید و مناسبات سرمایه‌داری در بطن جامعه کهنه فئودالی کند و محدود بود و طبقه جدید سرمایه‌دار که قرار بود رسالت تحولات را بر عهده داشته باشد، ضعیف و ناتوان از کار درآمده بود. با این وجود، تا اوایل قرن بیستم، این نیاز به دگرگونی اقتصادی - اجتماعی تا به آن حد مبرم شده بود که در ادامه نارضایتی عمومی از وضع موجود و یک رشته جنبش‌های توده‌ای، انقلابی در ایران آغاز گردد که به انقلاب مشروطیت معروف گردید.

این انقلاب در صورتی می‌توانست به پیروزی برسد که تمام موانع فئودالی را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جاروب کند و راه را بر تحولات بگشاید. این نیز فقط در شرایطی می‌توانست انجام بگیرد که طبقه جدید بر توده‌های وسیع زحمتکش به ویژه دهقانان که اکثریت بزرگ مردم را تشکیل می‌دادند، متکی باشد. طبقه سرمایه‌دار ایران، اما یک طبقه انقلابی نبود که بتواند همچون بورژوازی فرانسه، رادیکال عمل کند. این طبقه ناتوان‌تر و بزدل‌تر از آن بود که چنین وظیفه‌ای برای خود قائل باشد. سازش و زد و بند با فئودال‌ها، سران ایلات و عشایر، دستگاه روحانیت و دربار، تمام آن چیزی است که طبقه سرمایه‌دار ایران در پی آن بود و تکیه‌گاه بین‌المللی‌اش نیز بورژوازی بین‌المللی که به یک نیروی ارتجاعی تبدیل شده بود. بنابراین از آنجایی که انقلاب مشروطیت نتوانست به وظایف اقتصادی - اجتماعی خود عمل کند، سرنوشتی جز شکست نمی‌توانست داشته باشد. ایران همچنان جامعه‌ای نیمه فئودال - نیمه مستعمره باقی ماند، با یک روبنای سیاسی پر از نهادهای قرون وسطایی و یک رژیم سیاسی استبدادی. طبقه سرمایه‌دار ایران در اتحاد با فئودال‌ها قدرت سیاسی را در دست گرفت و روند تدریجی و آرام گسترش مناسبات سرمایه‌داری، سرانجام با انجام رفرم‌هایی از بالا و به شکل بوروکراتیک، در دوران رژیم محمدرضا شاه، به تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری و سلطه سیاسی کامل بورژوازی انجامید. بورژوازی ایران که به یک طبقه کاملاً ارتجاعی تبدیل شده بود، نمی‌توانست در برابر طبقه جدید و بالنده کارگر که هر لحظه موجودیتش را تهدید می‌کرد، جز با استبداد و اختناق، قدرت سیاسی را حفظ و از نظم موجود حراست کند. روندی که جامعه ایران از دوران دیکتاتوری رضا خانی تا به امروز طی کرده است، آشکارا این واقعیت را نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی بارزترین تجسم گنبدیگی سیاسی طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران است که فقط با وحشیانه‌ترین سرکوب و اختناق، و توسل به خرافات مذهبی می‌کوشد سلطه طبقاتی خود را حفظ کند.

مردم ایران نمی‌توانند از شر استبداد و تمام فجایعی که طبقه حاکم در این یک صد سال به بار آورده رها شوند، مگر آن که طبقه حاکم به همراه تمام نظم موجود سرنگون شود. روبنای سیاسی موجود و در محور آن، دستگاه دولتی به کلی در هم شکسته شود. توده‌های کارگر و زحمتکش، نهادهای شورائی خود را برپا دارند و به یک روبنای سیاسی به کلی جدید شکل دهند که توده مردم را بر سرنوشت خود حاکم سازد و یک بار برای همیشه به استبداد و اختناق پایان بخشد.

هر طبقه جدیدی که بر پهنه تاریخ ظاهر می‌شود و رسالتی تاریخی دارد، به همراه خود نهادهای سیاسی جدیدی پدید می‌آورد مادام که این طبقه رسالتی تاریخی دارد مترقی‌اند. اما هر نهاد سیاسی، همانند خود نظام اقتصادی - اجتماعی، پدیده‌ایست گذرا و تاریخی. از این رو آنچه که در یک دوران مترقی‌ست، وقتی که عمر یک نظام به پایان می‌رسد، به پدیده‌ای ارتجاعی تبدیل می‌گردد. نظام پارلمانی در دورانی که سرمایه‌داری تازه در عرصه جهانی پدید آمده بود و نقشی مترقی داشت، پیشرفته‌ترین نظام سیاسی بود. اما به همان نسبت که نظم سرمایه‌داری به یک مانع تاریخی تبدیل گردید، پارلمانتاریسم نیز کهنه و ارتجاعی شد. اگر طبقه سرمایه‌دار ایران با انقلاب مشروطیت نتوانست نظام پارلمانی را بر ایران حاکم سازد، دقیقاً از آن رو بود که بورژوازی دیگر رسالتی در عرصه جهانی

ندارد و بورژوازی ایران که از همان آغاز خصلت ارتجاعی پیدا کرده بود، نمی‌توانست نهادی را که دورانش سپری شده است، ایجاد کند.

طرفداران پارلمانتاریسم در ایران یک صد سال است که در آرزوی استقرار آن چیزی در ایران به سر می‌برند که دورانش از مدت‌ها پیش سپری شده است. از همین روست که چیزی جز شکست عاید آن‌ها نشده و نخواهد شد. بی‌دلیل نیست که پارلمانتاریسم آن‌ها سر از رژیم استبدادی جمهوری اسلامی درمی‌آورد. اینان مردمپرستانی هستند که به گذشته پناه می‌برند. تاریخ، اما، به پیش می‌رود، افق‌های جدیدی به روی بشریت می‌کشد. نظام‌ها و نهادهای جدیدی می‌آفریند که گام‌های متعالی در راه رهایی بشریت‌اند. نظام شورائی، آینده بشریت است و پارلمانتاریسم به گذشته تعلق دارد. توده‌های مردم ایران فقط می‌توانند با نگاه و عمل به این آینده و استقرار نظامی شورائی بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی، به این آینده درخشان تعلق داشته باشند.

ترور احمدی‌نژاد، سناریوی تبلیغاتی دستگاه اطلاعاتی رژیم

دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی، دو روز پس از آن که احمدی‌نژاد در یک سخنرانی اعلام کرد که صهیونیست‌ها قصد دارند وی را ترور کنند، در جریان سفر وی به همدان، خبر از پرتاب یک بمب به سوی وی داد. خبرگزاری‌های رژیم که گویا به آن‌ها دستور داده شده بود، این خبر را با شاخ و برگ دادن به آن انتشار دهند، با درج خبر و اعلام این که متعاقباً اخبار جدید در این مورد انتشار خواهد یافت به وظیفه خود عمل کردند. خبرگزاری‌های بین‌المللی و رادیو - تلویزیون‌های فارسی زبان و سایت‌های اینترنتی کشورهای دیگر نیز با سر و صدای فراوان خبر از ترور احمدی‌نژاد دادند. خبرگزاری مهر خبر داد که هنگام استقبال مردم از رئیس‌جمهور در خیابان پاستور شهر همدان یک بمب دست‌ساز منفجر گردید که برای لحظاتی دودی غلیظ فضا را فراگرفت، اما آسیبی به هیچ شخصی وارد نشده است. محل انفجار این بمب با رئیس‌جمهور فاصله زیادی داشته و هنوز از انگیزه فردی که مرتکب این اقدام شده، گزارشی منتشر نشده است. چند نفر به عنوان مظنون دستگیر شده‌اند. از همین چند سطر ساختگی بودن خبر آشکار است. بمبی به سوی احمدی‌نژاد پرتاب شده، اما فاصله زیادی با رئیس‌جمهور داشته و آن‌قدر این بمب بی‌خاصیت بوده که آسیبی هم به هیچ شخصی وارد نشده است. چند نفری هم به عنوان مظنون دستگیر شده‌اند که انگیزه آن‌ها هنوز روشن نیست.

فرستنده تلویزیونی "پرس تی وی" جمهوری اسلامی به نقل از دفتر ریاست جمهوری، سوءقصد را تأیید می‌کند. خبرگزاری فارس، خبر را به شکل دیگری انتشار داد. این خبرگزاری می‌نویسد:

"پس از عبور گروه اسکورت رئیس‌جمهوری، فردی به نشانه شادمانی اقدام به پرتاب یک ترقه دست‌ساز به سمت مسیر تردد ماشین‌های پشت سر گروه اسکورت کرد که توجه‌ها را به خود معطوف کرد." خبرگزاری‌ها و مطبوعات دیگر وابسته به رژیم از پرتاب بمب به سوی مینی‌بوس خبرنگارانی که احمدی‌نژاد را همراهی می‌کردند، خبر دادند. خبرگزاری‌ها و مطبوعات خارجی هم، تقریباً همگی خبر از انفجار بمب به قصد ترور احمدی‌نژاد دادند. رادان، جانشین فرمانده پلیس جمهوری اسلامی، اما گفت:

این خبر از اساس کذب است. وی افزود: "خبر انفجار در مسیر حرکت خودروهای همراه رئیس‌جمهور در همدان، از سوی تعدادی از رسانه‌ها منتشر شد که از اساس کذب است. اساساً چنین خبری صحت ندارد. برخی از رسانه‌ها عادت به انتشار و گسترش چنین خبرهای نادرستی دارند." بنابراین، بر طبق اظهارات جانشین فرمانده پلیس جمهوری اسلامی، تمام خبرگزاری‌های داخلی و خارجی، همه خبری را انتشار داده‌اند که "از اساس کذب است".

این هم یک تفسیر از خبر. اما چرا جانشین فرمانده پلیس، خبر را از اساس تکذیب می‌کند؟ دلیل آن پوشیده نیست. جمهوری اسلامی هدف دیگری را از انتشار این خبر دنبال می‌کند، در حالی که خبرگزاری‌های خارجی، این خبر را به نحوی انعکاس دادند که به زیان جمهوری اسلامی بود. از این روست که رادان می‌افزاید: "رسانه‌های خبری بیگانه با انتشار این خبر قصد سوء استفاده از آن را داشته‌اند."

بالاخره نوبت به خود احمدی‌نژاد رسید که روز گذشته در دیدار با گروهی از طرفداران رژیم گفت: "رسانه‌های بیگانه به دنبال این اتفاق کوچک به بزرگنمایی آن پرداخته و خبرهایی مبنی بر سوء قصد به جان رئیس دولت و انتقال رئیس جمهور به نقطه نامعلوم خبر دادند. آنان این‌گونه با خبرسازی و دروغ‌پراکنی از طرفی قصد دارند از منتقل شدن حرف‌های ملت ایران به ملت‌ها جلوگیری کنند و از طرف دیگر آرزوها و رویاهای خود را آشکار می‌کنند. آنان خیال می‌کنند با حذف احمدی‌نژاد می‌توانند بر اراده مستحکم ملت ایران خللی وارد کنند. دشمنان علاقمند هستند که کشور در التهاب به سر برد و البته عده‌ای نیز از روی نادانی از رفتارهای مغرضانه آن‌ها ابراز خوشحالی می‌کنند."

بالاخره متوجه شدیم که اتفاقی رخ داده، اما آنچه که موجب اعتراض و نارضایتی احمدی‌نژاد است، رسانه‌های بیگانه به بزرگنمایی آن پرداخته و می‌خواهند کشور را در التهاب نگه دارند.

واقعیت قضیه اما چیست؟ رژیم‌های ضد مردمی و عوام‌فریب، همواره می‌کوشند از شیوه‌های مختلف برای فریب مردم ناآگاه استفاده کنند و استفاده از این روش‌ها در رژیم‌های استبدادی و فاشیستی به نهایت خود می‌رسد. احمدی‌نژاد و دار و دسته وابسته به او، از رذیل‌ترین و پست‌ترین شیوه‌ها برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. احمدی‌نژاد برای این که بتواند بر ناآگاه‌ترین و عقب‌مانده‌ترین مردم مذهبی تأثیر بگذارد، ادعا می‌کند که در سازمان ملل هم، دست خدا و امام به همراه اوست و هاله نورانی به گرد سرش می‌چرخد. احمدی‌نژاد برای این که وانمود کند آدم مهمی است که گویا دشمنان می‌خواهند ملت ایران را از وجود او محروم کنند، ادعا می‌کند که می‌خواهند مرا ترور کنند. پشت سر آن هم باید اتفاقی رخ دهد که صحت اظهارات رئیس جمهوری را نشان دهد. این‌جا دیگر وظیفه‌ایست بر عهده دستگاه اطلاعاتی و پلیسی جمهوری اسلامی که با یک صحنه‌سازی، بر اظهارات رئیس جمهوری مهر تأیید بزنند. یک ترقه صوتی منفجر می‌کنند و خبرگزاری‌های رژیم در یک لحظه همه خبر از انفجار بمب در مسیر احمدی‌نژاد می‌دهند.

هدف رژیم از این اقدام، تأثیرگذاری داخلی به نفع احمدی‌نژاد است، اما خبرگزاری‌های خارجی، این اتفاق را به نحوی انعکاس می‌دهند که نشانه بی‌ثباتی رژیم و نفرت مردم از احمدی‌نژاد است. در این‌جاست که ارگان‌های پلیسی - امنیتی رژیم و شخص احمدی‌نژاد، از انعکاس بین‌المللی خبر اظهار نارضایتی می‌کنند و آن را بزرگنمایی یک اتفاق کوچک می‌نامند. این در حالی است که روز دوشنبه همین هفته، این احمدی‌نژاد بود که بی مقدمه اعلام کرد، می‌خواهند مرا ترور کنند.

اعتراضات به دریافت شهریه برای ثبت نام

هر سال، وقتی که دوره ثبت نام دانش‌آموزان برای سال تحصیلی جدید فرا می‌رسد، خانواده‌های کارگر و زحمتکش با معضل پرداخت مبلغی پول برای ثبت نام روبرو می‌شوند. در ظاهر امر، دولت ادعا می‌کند که تحصیل تا پایان دوره متوسطه رایگان است و برای ثبت نام، شهریه اخذ نمی‌شود. این یک ادعای کذب است و نه فقط در اغلب

موارد با توجیهات مختلف برای ثبت نام دانش‌آموزان شهریه گرفته می‌شود، بلکه در طول سال نیز به عناوین مختلف، مبالغ دیگری گرفته می‌شود.

امسال نیز همانند سال‌های گذشته، موانعی که مدیران مدارس برای ثبت نام دانش‌آموزان ایجاد نموده و اصل مسأله هم به پرداخت شهریه مربوط می‌گردد، منجر به اعتراضاتی از سوی مردم شده است. در واکنش به این اعتراضات، در این هفته، وزیر آموزش و پرورش و برخی معاونان وزارتخانه به تکذیب اخذ شهریه برای ثبت نام دانش‌آموزان پرداختند.

وزیر آموزش و پرورش گفت: "بودجه آموزش و پرورش در سال جاری ۱۲ هزار میلیارد تومان بوده و سرانه ۵۰ میلیارد تومانی مدارس شهری نیز ابلاغ شده است، بنابراین، هیچ عذر و بهانه‌ای برای دریافت پول در مدارس پذیرفته نیست. مقصر اصلی چنین اتفاقاتی رئیس آموزش و پرورش ناحیه و منطقه هستند که نباید اجازه دهند با عملکرد چند نفر، اعتبار چند هزار مدرسه زیر سؤال برود." با این وجود چند روز بعد، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش، در پاسخ به سؤال خبرنگاران که گفتند چرا با وجود تأکید وزیر بر دریافت نکردن شهریه، مدیران مدارس، همچنان هنگام ثبت نام از خانواده‌ها پول دریافت می‌کنند، به طوری که در یکی از مدارس استعدادهای درخشان منطقه ۱۳، شهریه بیش از ۲ تا سه میلیون تومان از خانواده‌ها دریافت شده است، پاسخ این بود که "ستاد ثبت نام در آموزش و پرورش تشکیل شده و موضوعات را بررسی می‌کند." معاون وزیر در عین حال افزود: "به رؤسای آموزش و پرورش استان‌ها اعلام شده تا در زمان ثبت نام وجهی از دانش‌آموزان دریافت نکنند، اما در طول سال تحصیلی بر اساس آنچه که در قانون تعریف شده است، خانواده‌ها می‌توانند در صورت تمایل به مدرسه کمک کنند."

بنابراین بر طبق همین اظهارات وزیر و معاون وی روشن است که آنچه که در جمهوری اسلامی از آن به عنوان تحصیل رایگان نام برده می‌شود، حرف است و همه ساله در بسیاری موارد رسماً و علناً برای ثبت نام در مدارس دولتی، شهریه گرفته می‌شود. امسال هم اوضاع به روال سابق است. اگر آن‌گونه که وزیر ادعا می‌کند، اکنون دیگر بودجه کافی وجود دارد و نباید شهریه گرفته شود، در آن صورت قاعدتاً مدیران مدارس نیز نیازی برای گرفتن شهریه ندارند و اگر این پول گرفته می‌شود، نشان می‌دهد که بودجه کافی وجود ندارد و مدیران مدارس تأمین هزینه‌ها را بر دوش خانواده‌های زحمتکش می‌اندازند.

در واقعیت هم مسأله به همین شکل است که دولت بودجه لازم را به آموزش و پرورش اختصاص نمی‌دهد، و هزینه آن را بر دوش مردم می‌اندازد. جمهوری اسلامی ده‌ها راه هم برای گرفتن پول از دانش‌آموزان در برابر مدیران قرار داده است. معاون وزیر اشاره می‌کند که بر طبق آنچه که در قانون تعریف شده، خانواده‌ها می‌توانند در صورت تمایل به مدرسه کمک کنند. اما هر خانواده‌ای در ایران می‌داند که در طول سال در چندین مورد دانش‌آموزان را مجبور به پرداخت پول می‌کنند گاه حتا نتیجه امتحانات و کارنامه‌ها را موقوف به پرداخت مبلغ پولی می‌کنند که ظاهراً از آن به عنوان کمک داوطلبانه و به حسب تمایل یاد می‌شود.

تمام ادعای وزارت آموزش و پرورش در مورد ممنوعیت اخذ شهریه از دانش‌آموزان و رایگان بودن تحصیل، کذب است. جمهوری اسلامی از مدت‌ها پیش در تلاش است با تشدید فشار به دانش‌آموزان مدارس دولتی، محدود کردن روزافزون امکانات این مدارس، خانواده‌ها را ناگزیر کند که فرزندان‌شان را به مدارس خصوصی بفرستند که در دست سرمایه‌داران بخش خصوصی است. فشارهای متعددی که از جنبه مالی به خانواده‌های زحمتکش وارد می‌شود، باعث می‌گردد که برخی از خانواده‌های فقیرتر، از فرستادن فرزندان خود به مدرسه منصرف شوند. چون

هزینه‌های تحصیل، گذشته از شهریه و مبالغی که در طول سال به بهانه‌های مختلف گرفته می‌شود، شامل مواردی می‌شوند که گروهی از مردم زحمتکش قادر به تأمین آن نیستند. از همین روست که در هر سال گروهی از کودکان اصلاً به مدرسه فرستاده نمی‌شوند و در همان دوره ابتدائی تعداد کثیری دانش‌آموز که ابعاد ملیونی پیدا می‌کند، از تحصیل بازمی‌مانند.

بی‌دلیل نیست که ایران با جمعیتی تقریباً ۱۲ میلیون بی‌سواد و کم‌سواد، حتا از تمام کشورهای منطقه خاورمیانه نیز عقب‌مانده‌تر است. جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند مسأله سوادآموزی، تحصیل دانش‌آموزان و هزینه‌های آن را که اکنون بر دوش مردم زحمتکش است، حل کند. حداقل آن چیزی که باید در یک کشور وجود داشته باشد، نه فقط تحصیل واقعاً رایگان، بلکه اجباری بودن تحصیلات، تا پایان دوره متوسطه است. در همین حد نیز از جمهوری اسلامی کاری ساخته نیست.